

## واکاوی تأثیرات نوسازی دولتی بر وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان افغانستان؛ با تأکید بر متن قوانین اساسی

سمیه حمیدی<sup>۱</sup>

ناصر یوسف زهی<sup>۲</sup>

### چکیده

برنامه نوسازی افغانستان، همزمان با نوسازی در ایران و ترکیه شروع شد و طبقات و اقشار اجتماعی این کشور را تحت تأثیر قرار داد. متولی این امر، دولت و بازنمود آن، تدوین و تصویب هفت سند قانون اساسی بوده است. در این میان، وضعیت زنان افغانستان، متأثر از سرشت دولتی نوسازی بوده است. مقاله حاضر، با واکاوی متن قوانین اساسی افغانستان و اتکا به نظریه مدرنیته‌های چندگانه آیزنشتات، در صدد واکاوی این مسئله است که فرازوفرودهای نوسازی دولتی افغانستان طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۲۰۰۵ م (۱۳۸۴-۱۳۹۸ ش)، چه تأثیراتی بر وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان افغان برجای گذاشته و بازنمود این امر، در قوانین اساسی این کشور چگونه بوده است؟

طبق فرضیه نوشتار، برنامه نوسازی دولت‌های افغانستان در خصوص وضعیت زنان، به دلیل عدم مطابقت با بافتار سنتی - مذهبی جامعه، مسیری از افراط و تفریط را طی نموده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ارائه برنامه‌های توسعه سکولاریستی، کمونیستی و یا قرائت‌های جزمی و سلفی رادیکال، از مهم‌ترین مشکلات برنامه‌های نوسازی در افغانستان در حوزه پیشرفت

---

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند: [Somaye.hamidi@birjand.ac.ir](mailto:Somaye.hamidi@birjand.ac.ir)  
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد: [naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir](mailto:naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir)  
تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۷ پذیرش: ۹۷/۵/۹

وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان بوده است. از این رو، با وجود آنکه نوسازی دولتی، دستاوردهایی را به همراه داشته است، اما عدم درک مقتضیات بومی و بافت سنتی جامعه افغان، سبب افزایش مقاومت‌ها و ناسازگاری‌ها در این حوزه شده است.

### واژگان کلیدی

افغانستان، نوسازی دولتی، مدرنیته‌های چندگانه، آیزنشتات، زنان، قانون اساسی.

### مقدمه

کشورهای ترکیه، ایران و افغانستان در دهه سوم سده بیست میلادی، مثالی از نوسازی در جهان اسلام تشکیل دادند که ویژگی مشترک‌شان در فرآیند دگرگونی جوامع‌شان، تصدی نوسازی توسط دولت بود. رهبران پیشرو مثل نوسازی منطقه (آتاتورک، رضاشاه و امان‌الله‌خان)، از مهم‌ترین مسائلی که بدان توجه ویژه‌ای داشتند، مقوله زنان و تغییر جایگاه اجتماعی آنان بود. دامنه اصلاحات امان‌الله‌خان (۱۹۲۹-۱۹۱۹ م/۱۳۰۷-۱۳۹۷ ش)، اگرچه در خصوص زنان نسبت به رضاشاه و آتاتورک، شدت کمتری داشت، اما به علت بافتار اجتماعی سنتی افغانستان، واکنش‌های اجتماعی شدیدتری به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که به سقوط دولت وی انجامید. عدم اطمینان جامعه سنتی افغانستان به اصلاحات دولتی به‌ویژه در زمینه زنان سبب شد تا به مدت نیم‌قرن پس از امان‌الله‌خان، دولت‌های بعدی اصلاحات را محدود به مناطق شهری کنند و زنان را تاحدودی از برنامه‌های اصلاحی حذف کنند.

رهبران این کشور، حداقل به مدت سه دهه پس از آن، رویکردی محافظه‌کارانه و محتاطانه در قبال هرگونه اصلاحات و تغییرات از بالا به پایین به‌ویژه در خصوص مسئله زنان، اتخاذ کردند. طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، نخبگان سیاسی حاکم فضای بیشتری برای نوسازی دولتی فراهم ساختند. با به قدرت رسیدن کمونیست‌ها (۱۹۷۸ م/۱۳۵۷ ش)، یک‌بار دیگر این کشور شاهد نوسازی رادیکال، اما از نوع شرقی آن یعنی سوسیالیسم بود. دولت‌های مجاهدین (۱۹۹۲ م/۱۳۷۱ ش) و طالبان (۱۹۹۶ م/۱۳۷۵ ش) که نماینده گفتمان اسلام‌گرایی بودند، با گذار از نوسازی شرقی، به سمت نوسازی اسلامی جهش یافتند. برخلاف مجاهدین، نوسازی دولتی طالبان، با تغییرات اساسی‌تر و افراطی‌تر در سطح کلان صورت گرفت. نوسازی پساطالبانی، متفاوت با نوسازی‌های دولتی سابق افغانستان بود؛ زیرا مجامع و کشورهای جهانی به‌ویژه آمریکا

نوسازی این کشور را تدوین و دولت و نخبگان افغان فقط مجری آن بودند؛ به گونه‌ای که باید از آن با عنوان گفتمان نوسازی آمریکایی یاد کرد، البته تمامی نوسازی‌های دولتی افغانستان کمابیش از حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بودند. نقش این دگرگونی‌های انقلابی بر وضعیت افشار و طبقات اجتماعی این کشور قابل تأمل است، که در این پژوهش، تنها به تأثیر نوسازی دولت‌های افغانستان بر جایگاه زنان افغان پرداخته شده است.

تاریخ سیاسی افغانستان مؤید و گواه این است که این قشر توانسته مشروعیت و ثبات دولت‌های این کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد. به عنوان مثال، یکی از دلایل سقوط دولت امان‌الله خان، رویکرد رادیکال غربی وی در خصوص زنان بود. اهمیت دوم مسئله زنان افغان، ناشی از دغدغه فراملی و جهانی نسبت به وضعیت نامناسب آنان است. در واقع، وضعیت زنان افغانستان به شدت توسط نهادها، کشورها و مجامع بین‌المللی رصد می‌شود و در بسیاری از مواقع، جهت بهبود وضعیت این قشر، به انتقادات و فشارهای شدیدی علیه دولت‌مردان این کشور متوسل می‌شوند. به عنوان نمونه، عملکرد تهاجمی دولت طالبان در قبال زنان، همیشه از سوی مجامع بین‌المللی با عنوان افراط‌گرایی دینی زیر تیغ انتقاد شدید قرار داشت. اهمیت سوم موضوع پژوهش، نقش غیرقابل انکار و روند روبه‌رشد جایگاه زنان در حیات سیاسی و اجتماعی افغانستان پسا طالبان است. اکنون سطح انتظارات زنان به‌ویژه در مناطق شهری، به شدت افزایش یافته و تلاش می‌نمایند تا حمایت دولتی بیشتری کسب کنند. از سوی دیگر، زنان افغان با نفوذ در قدرت سیاسی از طریق مجاری چون کسب کرسی‌های ولسی جرگه و مشرانو جرگه، می‌کوشند به‌مثابه‌ی یکی از پیشروان و بازیگران اصلی عرصه‌های مختلف رشد و توسعه این کشور عمل کنند.

اهمیت تحقیق پیشرو، بازنمایی وضعیت زنان در تاریخ سیاسی افغانستان است. سیر تحولات سیاسی این کشور، حاکی از پیوند سرنوشت زنان با عرصه و حیات نهاد دولت و سیاست-گذاری‌های آن است. مسئله پژوهش حاضر بدین شرح است که نوسازی دولتی چه تأثیراتی بر وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان در افغانستان گذاشته و باز نمود این امر در قوانین اساسی چگونه بوده است؟ در خصوص بازه زمانی پژوهش (۲۰۰۵-۱۹۱۹م/۱۳۸۴-۱۳۹۸ش)، باید افزود که دولت‌های افغانستان در قرن بیستم به دلیل تأثیرپذیری از پویش‌های سیاسی - اجتماعی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دست به اصلاحات بزرگ ملی زدند که در حیات سیاسی این کشور بی‌سابقه بوده است. از سوی دیگر، متأخرترین مرحله نوسازی دولتی در افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱م (۱۳۸۴-۱۳۸۰ش) از طریق ساقط‌ساختن نظام سیاسی امارت اسلامی طالبان،

تشکیل دولت موقت حامد کرزای، تدوین قانون اساسی جدید، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس عملیاتی گردید که تاکنون (۲۰۱۸/م/۱۳۹۷ش) ادامه دارد. در این بازه‌ی زمانی، در مجموع ۷ قانون اساسی به تصویب و توشیح نهایی مجلس و دولت افغانستان رسید. از این رو، در این پژوهش، قانون اساسی دولت مجاهدین (۱۹۹۳/م/۱۳۷۲ش) که به توشیح نهایی نرسید، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. اتکای پژوهش حاضر بر نظریه مدرنیته‌های چندگانه در خصوص تبیین اثرات نوسازی دولتی بر وضعیت زنان افغانستان می‌باشد.

## پیشینه موضوعی پژوهش

مطالعات، حاکی از فراوانی پژوهش‌ها در خصوص وضعیت زنان افغانستان است. این امر، ناشی از اهمیت مقوله جنسیت در جامعه سیاسی این کشور و توجه ملی و فراملی به آن است. در این خصوص، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- الف. پژوهش‌های داخلی: نوروز علی شفق (۱۳۹۶)، کرامت‌الله یاری و همکاران (۱۳۹۵)، علی موسوی و عبدالصیر حسینی (۱۳۹۴)، حسن بشیر و باقر حسینی (۱۳۹۴)، زهرا امینی (۱۳۹۳)، مرتضی محقی و همکاران (۱۳۹۳)، ساحره غله‌دار (۱۳۹۰)، حلیمه حسینی (۱۳۹۰)، مجتبی مقصودی و ساحره غله‌دار (۱۳۹۰)، دین محمد جاوید (۱۳۸۱)، فاطمه رحیمی (۱۳۸۷)، بی‌بی‌فاخره موسوی (۱۳۸۶)، فاطمه صادقی (۱۳۸۴)، و لیلا سادات زعفران‌چی (۱۳۷۹).
- ب. پژوهش‌های خارجی: آنا لارسون (۱) (۲۰۱۵/م/۱۳۹۴ش)، نهاد تحقیقاتی و آموزشی صلح (۲) (۲۰۱۴/م/۱۳۹۳ش)، تیمیا کاسا (۳) (۲۰۱۴/م/۱۳۹۳ش)، آستا‌السان (۴) و همکاران (۲۰۱۳/م/۱۳۹۲ش)، دیوید کرترایت (۵) و کریستین ول (۶) (۲۰۱۲/م/۱۳۹۱ش)، حامدخان (۷) (۲۰۱۲/م/۱۳۹۱ش)، نیلا کیبر (۸) و همکاران (۲۰۱۱/م/۱۳۹۰ش)، ایرنه اشنایدر (۹) (۲۰۱۰/م/۱۳۸۹ش)، تورمیس اتابی (۱۰) (۲۰۰۷/م/۱۳۸۶ش)، بانک جهانی (۱۱) (۲۰۰۵/م/۱۳۸۴ش)، دنیز کاندیوتی (۱۲) (۲۰۰۵/م/۱۳۸۴ش)، شیرین خان بورکر (۱۳) (۲۰۰۵/م/۱۳۸۴ش)، شهیرا فاهمی (۱۴) (۲۰۰۴/م/۱۳۸۳ش)، هما حامدخوش (۱۵) (۲۰۰۳/م/۱۳۸۲ش)، جولی ا. مرتس (۱۶) (۲۰۰۰/م/۱۳۷۹ش)، و ولی رحیمی (۱۷) (۱۹۹۱/م/۱۳۷۰ش).

باوجود فراوانی پژوهش‌ها، کمتر پژوهش مستقلی می‌تواند در خصوص رابطه زنان و نوسازی دولت‌های افغانستان یافت. این پژوهش‌ها، به نقش مستقیم نهاد دولت در توسعه موقعیت زنان

توجه چندانی نداشته‌اند. این در حالی است که سیاست‌گذاری‌ها، ماهیت نوسازی و ایدئولوژی دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در این خصوص داشته است. ویژگی مشترک دیگر این پژوهش‌ها، تحلیل انتقادی آن‌ها نسبت به بافتار جامعه افغانستان است. این آثار نقش تعصب و ساختار سنتی - دینی را در پسرقت زنان بسیار پررنگ جلوه داده‌اند؛ در صورتی که بسیاری از خانواده‌های افغان به دلایلی دیگر چون نبود امکانات آموزشی و فقر، فرزندان خود را از ادامه‌ی تحصیل بازداشته‌اند. از سوی دیگر، در برخی از دوره‌های تاریخی، برخی از اصلاحات در حوزه زنان، چون منجر به فساد اجتماعی، بی‌حجابی، افزایش آمار طلاق و گسترش فحشا در برخی از ولایات این کشور شد، خانواده‌های سنتی‌تر و مذهبی‌تر، واکنش شدیدی به این بحران نشان دادند و از این‌رو، بسیاری از اصلاحات دولتی در این حوزه را نمی‌پذیرفتند. از این‌رو، انتقاد یک‌جانبه به ساختار سنتی جامعه، غیرواقع‌بینانه است. نکته چهارم، بسیاری از محققان برای زنان افغان حقوقی همچون آنچه در غرب وجود دارد، قائل هستند، غافل از اینکه آموزه‌های اسلامی و سنتی حاکم بر افغانستان، نمی‌تواند پذیرای کامل سبک غربی حقوق زنان باشد. این مسئله از آنجا که، هنوز علما و روشنفکران دینی این کشور نتوانسته‌اند بین حقوق غربی زنان با ارزش‌ها و هنجارهای بستر دینی - اجتماعی، پیوند و آشتی برقرار سازند، پیچیده‌تر و دشوارتر شده است. ضعف تئوریک و تبیینی این مسئله، بزرگ‌ترین چالش فراروی اصلاحات اجتماعی دولت فعلی افغانستان در حوزه زنان است.

### رویکرد نظری

معمولاً، مبنای سیاست‌های نوسازی در کشورهای در حال توسعه، از بالا به پایین بوده است (مک‌رابی، ۱۳۶۹: ۱۸۳). توسعه از بالا، توسعه‌ای دولت‌مدار است که طبق آن، امکانات و برنامه‌ها از جانب دولت پیشنهاد می‌شود و مردم در اجرای آن‌ها دنبال‌رو دولت هستند. در واقع، این نخبگان سیاسی حاکم هستند که به طرح و پی‌ریزی سیاست‌های اجتماعی مبادرت می‌ورزند، اما توسعه از پایین به بالا یا همان توسعه دموکراتیک توسط مردم و با مشارکت آن‌ها تحقق می‌یابد. از این‌رو، در نوسازی دولتی، یک جریان فکری خاص و متقدم بر خواست مردم، در اولویت بوده و شکل‌دهنده اهداف و برنامه‌های ملی است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۶-۵). نخبگان و روشنفکران سیاسی کشورهای در حال توسعه، نوسازی را که همواره در سطوح پایین شکل می‌گیرد، غالباً روندی از بالا در نظر می‌گیرند که می‌تواند کشور را با استفاده از روش‌های هدفمند و تلاش‌های برنامه‌ریزی‌شده متمرکز از عقب‌ماندگی نجات دهد. به این ترتیب، در این کشورها، نوسازی به

معنای چیزی متفاوت از توسعه خودانگیخته در جهت کلی پیشرفت جامعه تلقی می‌شود (تومپکا، ۱۳۸۲: ۱۳). البته نوسازی دولتی قرابت کمتری با توسعه همه‌جانبه دارد. نوسازی از بالا به پایین، تنها نگاهی یک‌جانبه به توسعه داشته و به دلیل فقدان همه‌جانبه‌نگری توان برآوردن هدف اصلی توسعه یعنی ارتقاء کیفیت زندگی را ندارد (ملایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹).

رویکرد ساختاری از بالا به پایین، ناشی از اهمیت نقش دولت در تعیین سرنوشت جوامع جهان سوم و درحال‌گذار است. دولت در این جوامع، در عرصه اقتصادی، با تسلط بر منابع طبیعی، مؤسسات تولیدی و توزیعی، انحصارات صنعتی، کشاورزی و تجاری، و با سرمایه‌های کلانی که از منابع دیگر به دست می‌آورد، بخش خصوصی قادر به رقابت با آن نیست. در عرصه اجتماعی، حاکمیت دولت ملموس است. روابط میان طبقات و اقشار اجتماعی به‌جای اینکه توسط مکانیسم‌های آزاد اقتصادی و سیاسی برقرار شود، عمدتاً از طریق دولت و به‌واسطه دولت تعیین می‌گردد. دولت از راه حاکمیت بلامنازع بر دستگاه تبلیغاتی، حتی بر چگونگی شکل‌گیری و تکامل فرهنگی جامعه نیز عمیقاً تأثیر می‌گذارد. همچنین هر نوع مبارزه دموکراتیک در رابطه با دولت تقریباً بدون استثناء در تقابل با دولت انجام می‌گیرد. از این‌رو، هیچ‌گونه تحول و پدیده‌ای در کشورهای درحال توسعه و جهان سوم بدون توجه به نقش و ماهیت دولت نمی‌تواند موفق گردد (اورس، ۱۳۶۲: ۷-۵).

در این پژوهش، نوسازی صرفاً به معنای غربی آنکه دارای شاخصه‌هایی چون عقلانیت، مشارکت سیاسی، بسیج اجتماعی، شهرنشینی، گسترش رسانه‌های جمعی، صنعتی‌شدن، دموکراسی‌سازی و تکنرگرایی است، مدنظر نیست (Huntington, 1971: 388)، بلکه منظور از نوسازی دولتی، هرگونه دگرگونی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از بالا به پایین است. چه‌بسا که رهیافت مخالفان دموکراسی در زمره جریان نوسازی قرار می‌گیرد. در واقع، مراد این پژوهش از مفهوم نوسازی، نخستین و البته عمومی‌ترین مفهوم این اصطلاح یعنی انواع تغییرات اجتماعی است. در یک تفسیر تاریخی، این کاربرد کاملاً نسبی‌گرایانه است و آن را می‌توان در تمامی ادوار تاریخی و کشورهای مختلف در غرب و شرق جهان به کار برد (تومپکا، ۱۳۸۲، ۱۱)؛ بنابراین، نوسازی فاشیستی، نوسازی کمونیستی و حتی نوسازی اسلامی، شیوه‌های مختلف تحقق پیشرفت ملی کشورها تلقی می‌شوند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۶۴).

از سوی دیگر، باید توجه داشت که نوسازی عبارت است از نوشتن و تحول دائمی همه ابعاد تمدن بشری. نموده‌های عینی نوسازی عبارت‌اند از: کاربرد روزافزون علم و فناوری، انطباق مداوم

نهادهای اجتماعی با نیازهای دنیای جدید، شهرنشینی، صنعتی شدن، دموکراتیزه شدن سیاست، آموزش، دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و برابری جنسیتی (شیرزادی، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۵). نسل اول نظریه‌های نوسازی تنها الگوی خروج جوامع غیر غربی از عقب‌ماندگی را حرکت در مسیر الگوی نوسازی غربی می‌دانست. به باور آنان، نوسازی معادل غربی شدن و طی کردن مراحل نوسازی در دولت‌های غربی بود. این دیدگاه در میان برخی کشورهای جهان سوم سبب شکل-گیری دولت‌های اقتدارگرا و ذهنیت نوسازی از بالا و توسط دولت شد.

رویکرد نظری مدرنیته‌های چندگانه در واکنش به ناکارآمدی‌های این الگو ظهور کرد. آیزنشتات از معتقدین به این رویکرد معتقد است که مدرنیته و غربی شدن یکسان نیستند. به باور او، اگرچه سرآغاز نوسازی غرب بوده و الگوهای غربی برای دیگر فرهنگ‌ها نقاط اصلی ارجاع به مفهوم مدرنیته هستند، اما الگوهای غربی نوسازی تنها شکل اصیل مدرنیته نیستند. از دیگر نکات مورد تأکید این رویکرد این است که فهم از مدرنیته بر اساس مبانی فرهنگی هر کشور صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. از این رو، برنامه فرهنگی مدرنیته به صورت مداوم در حال بازتفسیر است که به ساخته شدن مدرنیته‌های مختلف و متفاوت خواهد انجامید (Eisenstate, 2000: 15). در واقع، هرچند نوسازی مدرن پدیده‌ای جهانی است، اما متناسب با بسترهای مختلف تاریخی و جغرافیایی فرایند و نتایج متفاوتی را دارا بوده است. این رویکرد، معتقد به بومی کردن مسئله نوسازی متناسب با معیارهای تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی هر کشور است، در غیر این صورت، با رشد جریان‌های مقاومت اجتماعی و بازگشت از مسیر مدرنیته مواجه خواهد شد.

### آثار تاریخی نوسازی دولتی بر وضعیت زنان در افغانستان

#### ۱. نوسازی غربی رادیکال دولتی (۱۹۲۹-۱۹۱۹م)

افغانستان با استقلال از بریتانیا (۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش)، وارد مرحله جدیدی از تحولات سیاسی - اجتماعی گسترده شد. امان‌الله‌خان به تدریج، همچون رضاشاه و آتاتورک، درصدد تعمیق این اندیشه بود که می‌توان با الگوها و اصلاحات جوامع مدرن غرب، در روابط و ساختار اجتماعی افغانستان، تغییرات زیربنایی عمیق به وجود آورد (رسول، ۱۳۸۴: ۱۷۸). بدین جهت، نخبگان دولت امانی با اجرای مجموعه‌ای از اصلاحات آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و اداری (Pasanayagam, 2002: 20)، نخستین گام اساسی را به سمت نوسازی و مشارکت زنان

افغان در امور اجتماعی برداشتند (Rahimi, 1991:15). البته اولین نخبه حکومتی نهضت زنان افغان که نظریات او سرلوحه اقدامات اساسی دولت گردید، محمود طرزی (۱۸) بود. وی معتقد بود که بدون پیشرفت نیمی از جامعه یعنی زنان، نمی‌توان شاهد رشد و توسعه ملی بود (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۷۱). رهبر وقت افغانستان نیز، کلید پیشرفت و توسعه کشور را در سوادآموزی و رهایی زنان از قید جامعه سنتی می‌دانست. بدین‌رو، وسیع‌ترین بخش اصلاحات اجتماعی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت زنان متمرکز گردید (بی‌نا، ۱۳۹۳: ۱۱). آموزش رسمی زنان با گشایش نخستین مدرسه دخترانه‌ی کابل با نام «عصمت» در سال ۱۹۲۰م (۱۲۹۹ش) آغاز و سپس روند آن با ساخت دومین مدرسه (۱۹۲۲م/۱۳۰۱ش) با نام «مستورات»، تسریع یافت. از این‌رو، برای اولین بار زنان و دختران افغان راهی مدارس شدند (Rahimi, 1991:40). همچنین با تأسیس وزارت معارف در سال ۱۹۲۲م عده‌ای از دختران، نخستین بار برای ادامه‌ی تحصیل به کشورهای خارجی از جمله ترکیه اعزام شدند (جاوید، ۱۳۸۱: ۸۴).

تأثیر مخصوص و نخستین بیمارستان برای زنان و کودکان در سال ۱۹۲۱م (۱۳۰۰ش) تأسیس گردید (Rahimi, 1991:14). در همین سال، هفته‌نامه ارشاد النسوان با مدیریت مسئولی اسما رسمیه (۱۹)، به‌عنوان نخستین نشریه زنان افغان شروع به کار نمود که ترویج‌دهنده برنامه‌های غرب‌گرایانه دولت بود.

موفقیت نوسازی دولتی امان‌الله‌خان به‌ویژه در اصلاحات اجتماعی نیازمند پشتیبانی قانونی و چارچوب تئوری‌مند حقوقی بود. اولین قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۲۳م (۱۳۰۲ش) در لویه‌جرگه منتخب دولت به تصویب رسید. در این قانون اساسی که مرکب از ۷۳ ماده بود، حقوق سیاسی و اجتماعی افراد بدون درج قید جنسیت، مانند آزادی و مصونیت شخصی (ماده ۱۰)، آزادی مطبوعات و بیان (ماده ۱۱)، آزادی در تدریس عمومی و خصوصی (ماده ۱۴)، حمایت دولت از آموزش (ماده ۱۶)، برقراری شرایط شغلی یکسان (ماده ۱۷)، و تحصیل اجباری همگانی در مقطع ابتدایی (ماده ۶۸) لحاظ شد (بی‌نا، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۰). از این جهت، قانون اساسی؛ نخستین سند معتبر کلان دولتی بود که توانست نقطه‌ی عطفی در مشروعیت‌زایی فعالیت‌های اجتماعی زنان افغانستان، و منبع نهادی تدوین و تصویب قوانین سطح خرد پیرامون این قشر اجتماعی باشد. در اوت ۱۹۲۴م (۱۳۰۳ش) دولت قوانین یا نظامنامه ازدواج را با نظر به بهبودی وضعیت زنان اعلام ساخت (Burker, 2005:47). پس از آن، امان‌الله‌خان قانون و دستور لغو حرم‌سرا را اجرایی کرد. دولت وی، دستور به تشکیل «انجمن حمایت نسوان» داد (۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش)، این



انجمن توسط ۱۲ نفر از زنان روشنفکر اداره می‌گردید که با رسوم سنتی همچون ازدواج دختران خردسال مبارزه می‌کرد. از همه مهم‌تر، دولت کابل برده‌داری را ملغی ساخت و ضمن اینکه انجمن‌های صنفی زنان را افزایش داد، آنان را در امور و مشاغل دولتی استخدام کرد (جاوید، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۴).

تغییر در مسائل نکاح و عروسی، یکی دیگر از اصلاحات اجتماعی دولت در حوزه‌ی تغییر جایگاه سنتی زنان افغان بود. طبق اعلام رسمی دولت، ازدواج با دختران خردسال ممنوع، و ازدواج مرد با چهار زن به یک زن محدود شد. سن ازدواج برای مردان، ۲۲ سال و برای دختران، ۱۸ سال تعیین گردید. اجرای طلاق از طریق قانون مدنی می‌بایست صورت می‌گرفت. در لویی‌جرگه - ی ۱۹۲۸م که زنان هم در آن شرکت داشتند، کبرا سراج، خواهر شاه امان‌الله، به نمایندگی از زنان افغانستان و به هواخواهی از حقوق آنان سخنرانی ایراد نمود (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۱). افغانستان در سال ۱۹۲۸م شاهد اجرای دومین مرحله اصلاحات از بالا به پایین بود. در این سال، نمایندگان لویه‌جرگه به پیشنهاد دولت فراخوانده شدند تا قوانین جدید را به تصویب رسانند. این قوانین شامل برنامه‌های توسعه اقتصادی، آموزشی، راه‌اندازی مجلس ملی و اصلاحات نظام حقوقی از جمله قوانین خانواده و مسائل زنان، ملزم‌شدن به پوشیدن کلاه و لباس‌های سبک غربی در محیط اداری کابل، کشف حجاب (۲۰) و آموزش مختلط اجباری در مدارس ابتدایی و ممنوعیت چندهمسری در بین رجال حکومتی بود (Barfield, 2010: 188-189); اما لویه - جرگه اکثر برنامه‌های پیشنهادی دولت همچون کشف حجاب را نپذیرفت و این اصلاحات به سرعت باعث واکنش شدید گروه‌های مذهبی و سنتی جامعه‌ی افغان شد (Pasanayagam, 2002: 21-22). بدین ترتیب، طرح اصلاحات مرحله دوم نوسازی دولتی یکی از علل قیام علیه دولت امان‌الله گردید.

## ۲. توقف و تعدیل نوسازی غربی دولتی (۱۹۷۸-۱۹۲۹م)

متأثر از سرنوشت امان‌الله‌خان و واکنش اجتماعی، اصلاحات و سیاست‌های جنسیتی دولت‌های افغانستان طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۲۹م (۱۳۵۷-۱۳۰۷ش) رهیافتی محتاطانه و واقع - بینانه‌ای نسبت به زنان اتخاذ کرد (Burker, 2005: 51). در واقع، به مدت سه دهه پس از امان‌الله‌خان، بسیاری از اصلاحات وی کنار گذاشته شد و دولت‌ها مصالحه قابل‌قبولی بین گروه - های رقیب دولت برقرار کردند. از این رو، برخلاف دوره‌ی امانی، اصلاحات اجتماعی بسیار کم‌تر و

تقریباً در کابل صورت می‌گرفت (Barfield, 2010: 202).

دولت ۹ ماهه‌ی حبیب‌الله کلکانی (ژانویه ۱۹۲۹ م/دی‌ماه ۱۳۰۷ ش)، حقوق برابر زنان و مردان را ملغی ساخت. در فرمان شاه جدید مبنی بر لغو کامل برنامه‌های عصر امانی، آمده است: «ترک پوشش را که حکم کرده بودند، مسترد گرداندم... زنان دست و روی خود می‌پوشند و موی خود کوتاه نمی‌کنند. زنان لباس اروپایی نپوشند و برقع خواهند پوشید و انجمن حمایت از نسوان تا تأسیس مجالس اعیان و وکلا تعطیل است...». همچنین دولت بنیادگرایانه کلکانی، بیرون آمدن دختران و زنان بدون اجازه شوهر و پدران‌شان، و مکتب مستورات را ممنوع کرد. دخترانی را که نیز به خارج برای تحصیل رفته بودند، برگرانید (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۳). پس از وی، محمد نادرشاه، رهبر جدید افغانستان (۱۹۳۳-۱۹۲۹ م/۱۳۱۲-۱۳۰۸ ش) دیدگاه محتاطانه‌ای نسبت به حقوق زنان داشت. اگرچه وی مراقب بود تا از احتمال درگیری با علما و بزرگان قبایل خودداری کند، اما سعی کرد برخی اصلاحات مربوط به برابری جنسیتی را تحقق بخشد و در این راستا توانست چند مدرسه برای دختران بازگشایی نماید (Ahmed-Ghosh, 2003: 6). اما دولت وی مجبور شد جهت فرونشاندن خشم گروه‌های مذهبی و قومی و برای این‌که اقدامات آن مخالفت با آموزه‌های اسلامی و بافتار سنتی جامعه افغانستان نباشد، تقریباً تمام نمادهای نوسازی عصر امان‌الله را به طرق گوناگون از جمله با نام‌گذاری مجدد مدارس دخترانه و تغییر برخی مدارس به آموزشگاه پرستاری، از میان بردارد (Burker, 2005: 50). در این دوره، هفته‌نامه ارشادالنسوان نیز در کنار مدارس دخترانه، بسته شد.

دولت نادرشاه، دومین قانون اساسی را در سال ۱۹۳۱ م (۱۳۱۰ ش) و مرکب از ۱۱۰ ماده به تصویب رسانید. این قانون اساسی، آمیزه‌ای کمابیش متناقضی از شریعت اسلامی، سنت‌های محلی و نهادهای دموکراتیک غربی بود و در آن هیچ تضمینی برای حمایت از شهروندان در مقابل قدرت مطلقه‌ی قوه مجریه و قضاییه در نظر گرفته نشده بود (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۸۲). با این وجود، اصول اسارت و بردگی یک‌بار دیگر در کشور ممنوع شد (ماده ۱۱). همانند دوره‌ی امان‌الله، تعلیم و آموزش ابتدایی کودکان اجباری شد (ماده ۲۰)؛ اما برخلاف آزادی هرگونه تعلیم و تربیت در قانون اساسی دولت امان‌الله‌خان، تنها تدریس علوم اسلامی در افغانستان آزاد گردید و هر فردی فقط مجاز به تدریس این علوم بود (ماده ۲۱). همچنین باید تمام مکاتب تحت نظارت و تفتیش دولت قرار می‌گرفت تا امور تعلیم و تربیت آن‌ها برخلاف عقاید و ارزش‌های اسلامی نباشد (ماده ۲۲) (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۱). از سوی دیگر، دولت نادرشاه در سال

۱۹۲۹م برخلاف امان‌الله‌خان که موفق به تشکیل شورای ملی نشد، لویه‌جرگه‌ای را که مرکب از اشخاص منتخب از سران قبایل و اقوام و ریش‌سفیدان بود، در شهر کابل دایر کرد. چندی پس‌از آن، مجلس اعیان (مشرانو جرگه) از ۲۷ نفر اعضای انتصابی از سوی شاه، تأسیس گردید که در هر دو مجلس هیچ نماینده‌ی زنی حضور نداشت (طاهری، ۱۳۹۰: ۳۲).

با کشته‌شدن نادرشاه، پسر وی محمد ظاهرشاه به قدرت رسید و محمد هاشم‌خان (عموی ظاهرشاه) به سمت نخست‌وزیری (۱۹۴۶-۱۹۳۳م/۱۳۲۵-۱۳۱۲ش) منصوب گردید. دوران صدارت هاشم‌خان به دلیل فضای بسته سیاسی و کنار گذاشتن اصلاحات به دوران خفقان شهرت یافت. زنان نیز به دلیل تعصب شدید دولت نسبت به آنان، در وضعیت خوبی به سر نمی‌بردند (امینی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)؛ اما با آغاز نیمه‌ی دوم سده‌ی بیست میلادی، یکی از تحولات مهم اجتماعی، تغییری بود که در وضعیت زنان جهان رخ داد (طنین، ۱۳۸۴: ۱۱۹). در واقع، پایان جنگ جهانی دوم موجب توجه بیشتر دولت‌های غربی به حقوق بشر، مسائل اجتماعی و آموزش زنان شد (Rahimi, 1991: 14)، این امر بر افغانستان نیز تأثیر گذاشت. ملت افغان که از وضعیت نامناسب کشورشان به ستوه آمده بودند، خطر خیزش قیام‌های مردمی جدید دولت هاشم‌خان را تهدید می‌کرد. بدین جهت، وی درصدد اصلاحاتی در بخش‌های اجتماعی برآمد و پس‌از آن به دنبال پیشرفت و آزادی آنان بود؛ اما با برکناری از نخست‌وزیری، مجالی در تحقق این هدف نیافت. در مجموع، گرچه دروازه‌های علم در دوران صدارت هاشم‌خان و حتی محمد نادرشاه تا حدودی باز بود، اما دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی زنان در این دوره ناچیز بودند (طنین، ۱۳۸۴: ۷۷).

با ورود محمودشاه به عرصه‌ی سیاست و انتصاب به صدراعظمی در سال ۱۹۴۶م عصر آزمون دموکراسی در افغانستان که اعطای حقوق قانونی به زنان یکی از رسالت‌ها و اهداف آن بود، آغاز شد. این در حالی بود که از زمان سقوط دولت امانی تا دهه‌ی دموکراسی، در حدود یک‌ونیم دهه جایگاه رسمی برای زنان در نظام اداری و سیاست افغانستان تعریف نشده بود. مؤسسه رفاه زنان با هدف آزادی‌های سیاسی و اجتماعی زنان، توسط وزارت امور مالی در سال ۱۹۴۶م (۱۳۲۵ش) و به ریاست زینب سراج در کابل ایجاد شد. دانشکده آموزش عالی زنان (۱۹۴۷م/۱۳۲۶ش) در دانشگاه کابل به‌منظور تربیت معلمان زن در دو بخش علوم تجربی و علوم انسانی گشایش یافت. در سال بعد (۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش)، قانون معلمان زن متخصص تصویب، و سازمان تعلیم وابسته به آموزش و پرورش عالی برای فارغ‌التحصیلان مدارس دایر گردید

(Rahimi, 1991: 15-16). با برگزاری انتخابات مجلس (۱۹۴۹م/۱۳۲۸ش) که حدود ۴۰ درصد از ۱۲۰ عضو مجلس تحصیل کرده بودند، عملاً زنان به لحاظ سیاسی در سطح کلان نقشی نداشتند؛ اما به تدریج از دهه ۱۹۵۰م زنان از لحاظ اجتماعی به عنوان نیروی کار محسوب می شدند و توانستند در بخش های مختلف خدماتی به عنوان منشی، پرستار، متصدی پذیرش و مهماندار هواپیما استخدام شوند (مارزدن، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

در بحبوحه ای افزایش تقاضاها برای نوسازی، محمد داوود در سال ۱۹۵۳م (۱۳۳۲ش) صدراعظم افغانستان شد. وی که ابتدا سعی نمود تا با اقدامات نوسازی، موجب عصیان گروه های مذهبی و سنتی جامعه نشود و به گونه ای برنامه ریزی های دولتی را به پیش برد که مشروعیت عمومی را به دست آورد، اما به تدریج، بهبود حقوق و جایگاه زن را، یکی از نمادهای مرکزی مدرنیته دانست. حکومت داوود در مسیر مدرنیزه کردن افغانستان، اقداماتی مشابه دولت امان الله - خان همچون گسترش نظام آموزشی مختلط و کشف حجاب را توسط نهضت نسوان در ۱۹۵۸م (۱۳۳۷ش) آغاز کرد (Gritzner, 2007: 49). از این رو، راه اندازی و تقویت نهضت نسوان که یک گام مهم تغییر اجتماعی بود، نزد طبقات و درباریان روشنفکر مورد توجه قرار گرفت (طنین، ۱۳۸۴: ۱۰۸). در جشن سالروز استقلال افغانستان (۱۹۵۹م/۱۳۳۸ش)، ملکه جمیله، همسر ظاهرشاه، و همسران صدراعظم و وزیر امور خارجه و نیز سایر مقامات دربار، برای نخستین بار در تاریخ سیاسی این کشور بدون چادر در مراسم حضور یافتند که سبب اعتراض مردم و برخی درباریان مذهبی شد (جاوید، ۱۳۸۱: ۸۷).

در این دوره، برای نخستین بار صدای مجری زن از رادیوی کابل شنیده شد. همچنین زنان در خطوط هوایی آریانا به عنوان مهماندار و متصدی پذیرش به کار گرفته شدند (غله دار، ۱۳۹۰: ۷۸).

از این تاریخ به بعد، زنان افغان در عرصه های بین المللی نقش آفرینی کردند. در سال ۱۹۵۷م (۱۳۳۶ش) هیئت نمایندگان زنان افغانستان در اجلاس آسیایی زنان در سریلانکا شرکت کردند. دولت در سال بعد، هیئتی از زنان را به نیویورک فرستاد. یک زن به عنوان کارمند به سفارت افغانستان در واشنگتن اعزام شد. برای نخستین بار در سال ۱۹۶۲م (۱۳۴۱ش) هیئتی از زنان راهی اتحاد جماهیر شوروی شدند. هیئت دیگری از زنان نیز در کنگره بین المللی زنان در مسکو در سال ۱۹۶۳م (۱۳۴۲ش) شرکت جستند (Rahimi, 1991: 17).

محمد یوسف، نخست وزیر جدید (۱۹۶۳م/۱۳۴۲ش)، افغانستان را وارد مرحله ی جدیدی از

نوسازی یعنی تغییر نظام سیاسی کشور از پادشاهی مطلقه به پادشاهی قانونی و مشروط در قالب طرح بازنگری قانون اساسی، ساخت. مهم‌ترین تفاوت‌های قانون اساسی جدید ۱۹۶۴م (۱۳۴۳ش) که یک طرح کلی برای توسعه و نوسازی افغانستان بود، با قانون اساسی ۱۹۳۱م (۱۳۱۰ش)، عبارت‌اند از: تفکیک قوا، اعطای آزادی و حقوق به شهروندان زن و مرد و برابری آن‌ها در مقابل قانون، آزادی اندیشه، حق آموزش و بهداشت و نیز حق تشکیل مطبوعات و احزاب سیاسی (Pasanayagam, 2002:40). از سوی دیگر، در کمیسیون مشورتی پیش-نویس قانون اساسی (۱۹۶۴م)، دو زن به نام‌های معصومه عصمتی و کبری نورزایی عضویت یافتند (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۷۶). اعطای قانونی حقوق و آزادی به زنان یکی از پرده‌های تاریک و مؤثرترین اقدامات اجتماعی ظاهرشاه در زمینه‌ی تجددخواهی بود (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۱۸۶). از این طریق، زنان افغان توانستند با استفاده از مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اساسی به تشکیل اتحادیه‌ها و اجتماعات بپردازند (۲۱) (حلیمه، ۱۳۹۰: ۱۵۲). زنان با ایجاد انجمن‌هایی چون سازمان دموکراتیک زنان افغانستان (۱۳۴۴م/۱۹۶۵ش) تا حدودی توانستند به برخی از اهداف خود نائل آیند. اهداف اصلی این سازمان عبارت بود از: ریشه‌کن ساختن بی‌سوادی زنان، جلوگیری از ازدواج‌های اجباری و مبارزه با برخی رسوم سنتی ضد زن (Ahmed-Ghosh, 2003:6).

دهه‌ی قانون اساسی (۱۹۷۳-۱۹۶۳م/۱۳۵۲-۱۳۴۲ش)، تحولی حقوقی و نقطه‌ی آغازی برای مشارکت زنان در حیات سیاسی افغانستان بود. نخست اینکه به‌موجب ماده ۳۴، تعلیم حق تمام آحاد ملت شناخته شد و دولت موظف گردید تا به‌صورت رایگان زمینه را برای تعلیم همگانی فراهم سازد (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۴: ۱۰۱). مهم‌تر آنکه، براساس قانون اساسی به زنان حق رأی داده شد تا بتوانند در رقابت‌های انتخاباتی ورود یابند (Ahmed-Ghosh, 2003:6). اگرچه در قانون اساسی هیچ ذکری از زنان به میان نیامد، اما با اعطای آزادی و تضمین حق رأی برای شهروندان، این حقوق بالطبع به زنان تعلق می‌یافت. در سال ۱۹۶۵م (۱۳۴۴ش) حدود ۲۰ درصد زنان شهری حضور سیاسی در انتخابات را تجربه کردند. نخستین زن عضو کابینه افغانستان، کبرا نورزایی بود که در سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۶۵م (۱۳۴۸-۱۳۴۴ش) به‌عنوان وزیر بهداشت منصوب شد. در کابینه‌ی بعدی دولت نیز، شفیقه ضیایی به‌عنوان وزیر مشاور برگزیده شد (۱۹۶۹م/۱۳۴۸ش). در انتخابات دوره دوازدهم ولسی‌جرگه (۱۹۶۵م)، نخستین بار، چهار نماینده زن به نام‌های رقیه ابوبکر (کابل)، آناهیتا راتب‌زاده (کابل)، خدیجه احراری (هرات) و معصومه عصمتی (قندهار) به مجلس نمایندگان راه یافتند. همچنین،

در این دوره، حمیرا سلجوقی و عزیزه گردیزی از طرف ظاهرشاه به عضویت مشرانو جرگه درآمدند. تلاش اصلی این نمایندگان زن در وهله نخست، معطوف به فراهم‌سازی زمینه‌های آموزش و بهداشت برای زنان بود (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۲۸). از این‌رو، در سال ۱۹۷۲م (۱۳۵۱ش) سازمان برنامه‌ریزی خانواده جهت ارتقای وضعیت سلامت و بهداشت زنان در کابل ایجاد شد که در سال بعد، شعبه‌های در حال گسترش آن به ۲۰ ولایت دیگر افغانستان رسید (Reconstruction and Poverty Reduction, 2005: 20-21).

در سال ۱۹۷۳م (۱۳۵۲ش) محمد داوودخان، کابل را طی کودتایی تصرف، قانون اساسی ۱۹۶۴م را لغو و نظام جمهوریت اعلام کرد که در عمل ساختاری اقتدارگرا محسوب می‌شود. اقتدارگرایی داوود زمینه‌ساز تقویت روند نوسازی دولتی شد. رهبر جدید افغانستان، به دنبال اهدافی چون گسترش بخش صنعتی، استقلال سیاسی و اقتصادی و تعقیب نوسازی کشور و نیز تصویب قانون اساسی جدید بود (Gritzner, 2007: 57). وی اصلاحات مهمی با هدف بهبود وضعیت زنان و به‌عنوان بخش مهمی از روند مدرنیزاسیون نیز انجام داد. در سال ۱۹۷۳م کمیته گروه ملی مبارزه با بی‌سوادی را ایجاد نمود (Rahimi, 1991: 36). در سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۳ش)، تعداد ۵۶،۰۹۹ مرد و ۶،۳۲۳ زن استخدام شدند که ۳۵ درصد از آنان مرد و ۶۹ درصد نیز زن به‌عنوان معلم مشغول به کار شدند (Pasanayagam, 2002: 44). در سال ۱۹۷۵م (۱۳۵۴ش)، نرخ ثبت‌نام در بین دختران برای دبستان و دبیرستان با روندی روبه‌رشد به حدود ۱۰ درصد رسید (Crews & Tarzi, 2008: 141).

مؤسسه رفاه زنان که در سال ۱۹۴۶م (۱۳۲۵ش) شکل گرفته بود، در سال ۱۹۷۵م به سازمان زنان (۲۲) تغییر نام یافت. این سازمان علاوه بر کابل، در شهرهای پروان، ننگرهار، پکتیا، بلخ، هرات، میمنه، بادغیس، پکتیا، قندوز، تخار، قندهار، کاپیسا، بامیان و بدخشان نمایندگی ایجاد نمود و تعداد اعضای آن به ۸،۰۰۰ نفر رسید. این سازمان الگوی جدیدی جهت ارتقاء تغییر منزلت اجتماعی زنان بود (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۵).

در اواسط دهه ۱۹۷۰م زنان عضو طبقات متوسط و بالای جامعه در شغل‌های دولتی از جمله پست‌های وزارتی منصوب شدند که در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی ۱۹۷۷م (۱۳۵۵ش) نیز نقش مهمی داشتند (Asia Report, 2013: 2). قانون اساسی ۱۹۷۷م به برابری جنسیتی تصریح نمود. ماده ۲۷ بیان می‌داشت "تمام مردم افغانستان اعم از زن و مرد بدون تبعیض و امتیاز در برابر قانون حقوق و تکالیف مساوی دارند". طبق ماده ۲۸، "آزادی، حق طبیعی افراد

شناخته شد، مگر اینکه به آزادی و شرافت دیگران یا به منفعت و امنیت عامه و مصالح ملی صدمه وارد نکند". با استناد به ماده ۳۸، آزادی فکر و بیان مصون از تعرض گردید. هر افغان حق داشت افکار خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر یا امثال آن مطابق با احکام قانون اظهار کند. مهم‌تر از همه، اجازه و امتیاز تأسیس نشریات و انتشار مطبوعات نیز صادر شد (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۱۷۶). متعاقباً، جمعیت انقلابی زنان افغانستان در سال ۱۹۷۷م در شهر کابل تأسیس شد. این انجمن یک سازمان سیاسی - اجتماعی مستقل و متشکل از زنانی بود که برای حقوق بشر و عدالت اجتماعی در کشور مبارزه می‌کردند. این سازمان گرایش‌های صرفاً آزادی-خواهانه‌ای داشت که تحت رهبری شخصی به نام مینا بود (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

### ۳. نوسازی شرقی رادیکال دولتی (۱۹۹۲-۱۹۷۸م)

افغانستان پس از سقوط حکومت داوودخان (کودتای ثور)، شاهد تحمیل پروژه‌ی نوسازی دولتی دیگری توسط گروهی از نخبگان حکومتی سوسیالیست از طریق حزب دموکراتیک خلق بود. این حزب، مجموعه‌ای گسترده از طرح‌های اجتماعی و زنجیره‌ای از قوانین و اعلامیه‌های الزام‌آور از جمله برابری زنان و مردان را اعلام داشت (Barfield, 2010: 229)؛ زیرا سیاست دولت جدید کمونیستی طبق ماده ۲۴ قانون اساسی جدید، بر امحاء بیکاری، بی‌سوادی، فقر و ارتقاء سطح زندگی مادی اتباع آن استوار گردیده بود (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۲۵۶). طبق ماده ۶ قانون اساسی ۱۹۸۰م (۱۳۵۹ش)، دولت مکلف بود از فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های زنان و جوانان، انجمن‌های علمی و سایر سازمان‌های اجتماعی دموکراتیک پشتیبانی کند (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۲۴۴). از این پس، اولین اتحادیه‌های زنان با عنوان "سازمان زنان آزاد و دموکراتیک" و "اتحادیه نویسندگان زنان افغانستان" شکل گرفت. در همین سال، جمعیت انقلابی زنان افغان، نشریه پیام زن را منتشر ساخت (توکلی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

پس از تشکیل رژیم دموکراتیک خلق، زنان زیادی به ریاست سازمان‌های دولتی، غیر دولتی، مجلس نمایندگان و سنا راه یافتند. در کابینه نورمحمد تره‌کی (نخستین رئیس‌جمهور کمونیستی: ۱۹۷۸م)، آناهیتا راتب‌زاده وزیر کار، امور اجتماعی و جهانگردی بود. در دوره ریاست‌جمهوری نجیب‌الله (۱۹۹۲-۱۹۸۶م/۱۳۷۱-۱۳۶۵ش)، معصومه عصمتی وزیر آموزش و پرورش و صالحه فاروق اعتمادی وزیر کار و امور اجتماعی بودند. کبری نورزایی، به‌عنوان وزیر فرهنگ و اطلاعات وارد کابینه شد. در این دوره، شورای سرتاسری زنان افغانستان تأسیس شد که تا سال ۱۹۹۰م

(۱۳۶۹ش) بیش از ۱۶۰ هزار عضو داشت. همچنین دولت با انتقاد از برنامه‌های دولت‌های گذشته و نشان دادن حمایت زنان از رژیم، سیاست وسیع حزبی ساختن زنان را در پیش گرفت. به همین علت، در رقابت‌های درونی حزبی، برخی از رهبران نهضت زنان چون راتب‌زاده راهی زندان شدند. رسانه‌های تحت کنترل دولت نیز، نقش زنان به‌ویژه آنانی که در پیشرفت مسائل انقلاب (کودتای ثور) سهم داشتند، در عرصه‌ی تحولات اجتماعی موفق نشان می‌دادند (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۸۳).

در سال ۱۹۷۹م (۱۳۵۸ش)، حدود ۳،۵۰۰ مدرسه در سراسر افغانستان وجود داشت و به-تنبه‌ی ۱۳،۱ درصد از این مدارس، دخترانه بودند. البته ناهمخوانی جغرافیایی زیاد بود. به‌گونه‌ای که ۳۰ درصد از دبیرستان‌های فرانسوی افغانستان در کابل واقع شده بودند و در برخی ولایات، مدارس دخترانه وجود نداشت. سیاست آموزشی سکولار فعال دولت کمونیست‌ها منجر به افزایش برخی امکانات شد، چنان‌که تا سال ۱۹۹۰م تقریباً ۲۰ درصد مدارس دبستان کشور، مدارس دخترانه بودند (Reconstruction and Poverty Reduction, 2005:23). در سال ۱۹۸۰م (۱۳۵۹ش)، تعداد ۱۹،۲۱۸ مکتب سوادآموزی و با جمعیت ۳۴۷،۰۰۰ دانش‌آموز در افغانستان وجود داشت. از این تعداد، ۵۷۶ مکتب برای دختران بود که در حدود ۱۰،۴۰۰ دختر در آن‌ها مشغول به تحصیل بودند (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۰۵). در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰م (۱۳۶۷-۱۳۵۹ش)، تعداد ۲۳۳،۰۰۰ دختر در مدارس و حدود ۷،۰۰۰ در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها در حال تحصیل بودند (Crews & Tarzi, 2008:141). به‌طور کلی، در این دوره تا سال ۱۹۹۱م (۱۳۷۰ش)، جامعه زنان رشد چشمگیری داشت. نسبت به سال ۱۹۸۱م (۱۳۶۰ش)، مدارس ابتدایی برای دختران ۳۳،۸ درصد و مدارس متوسطه دخترانه ۱۸،۶ درصد رشد داشته است. طبق آماري که در سال ۱۹۸۸م وزارت تعلیم و تربیت افغانستان منتشر کرده است، در این سال ۷،۱۳۲ نفر زن دارای تحصیلات عالی و ۱۳۳،۰۰۰ نفر دختر در مدارس تحصیل می‌کردند و تعداد زنانی که در دانشگاه تدریس می‌کردند به ۱۹۰ نفر رسید و طبق گزارش‌های سازمان ملل در سال ۱۹۸۹م (۱۳۶۸ش)، در افغانستان ۷ مؤسسه آموزش عالی و ۱۵،۳۱۹ دانشجوی دختر مشغول به تحصیل بودند (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

طبق قانون اساسی مدون نخبگان کمونیست، دولت موظف بود تا از خانواده، مادر و طفل حمایت ویژه‌ای داشته باشد و برای زنان در تحصیل و کسب کار تدابیر لازم بیندیشد. سایر ارگان‌های دولتی، سازمان‌های اجتماعی و مکاتب نیز موظف شدند در تربیت کودکان به خانواده‌ها کمک کنند (ماده ۲۶). همچنین، مقرر گردید تمام اتباع افغانستان بدون در نظر داشت تعلق نژادی،



ملی، قبیله‌ای، زبان، جنس، محل سکونت و دین، تحصیلات، دارایی و جایگاه اجتماعی، حقوق و تکالیف مساوی داشته باشند (ماده ۲۸) (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۲۵۹-۲۵۶). در سطح کلان سیاسی نیز، انتخاب نمایندگان مردم در لویه جرگه می‌بایست بر اساس رأی‌گیری عمومی، آزاد، سری، مستقیم و مساوی صورت می‌گرفت (ماده ۳۵) و عملاً محدودیتی برای ورود زنان به عرصه رقابت‌های انتخاباتی وجود نداشت (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۲۶۵)؛ اما مهم‌ترین نقشی که دولت از نظر قانونی ایفا کرد، صدور فرمان شماره هفت توسط رئیس‌جمهور (تره‌کی)، تحت عنوان مخارج جهیزیه و عروسی بود. مفاد این فرمان بر حذف شیربها، لغو ازدواج‌های اجباری، کاهش هزینه‌های عروسی، حداقل سن ازدواج ۱۸ سال برای دختران و سن ۲۰ سال برای پسران متمرکز بود (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۸۳).

نشریه «میرمن» با مدیرمسئولی لیلا صراحت روشنی در سال ۱۹۸۶م (۱۳۶۵ش) به دو زبان پشتو و فارسی دری آغاز به کار کرد. در کنار راه‌اندازی هفته‌نامه «ژوندن» در کابل، نشریه دیگری به همین نام در سال ۱۹۸۷م (۱۳۶۶ش) از طرف سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در کابل منتشر گردید (جاوید، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

به علت گسترش منازعات داخلی و مخالفت اسلام‌گرایان افغان با سیاست‌های دولت، نجیب‌الله با بازنگری و تعدیل قانون اساسی (۱۹۸۷م/۱۳۶۶ش) و انتقاد از سیاست‌های رادیکال دولت سابق، تلاش نمود تا اصول حکومت را تا حدودی منطبق با ارزش‌های دینی و سنتی مردم افغانستان سازد و سیاست مصالحه ملی را اتخاذ کند. از این‌رو، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را ملغی ساخت. وی طبق سیاست سنتی، برای بازنگری قانون اساسی، لویه جرگه‌ی سال ۱۹۸۷م را دایر نمود که لویه‌جرگه مذکور قانون اساسی را در ۱۳ فصل و ۱۴۹ ماده به تصویب رسانید. در این قانون، اسلام به عنوان دین رسمی پذیرفته شد (ماده ۲) (باهوش فاردقی، ۱۳۹۳: ۵۵). زنان در این قانون اساسی، یکی از مهم‌ترین حقوق خود را از دست دادند؛ زیرا در قانون اساسی ۱۹۸۷م ماده‌ی شش قانون اساسی ۱۹۸۰م (۱۳۵۹ش)، که دولت طبق آن مکلف شده بود تا از فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های زنان و جوانان، انجمن‌های علمی و سایر سازمان‌های اجتماعی دموکراتیک پشتیبانی کند، لغو گردید؛ اما طبق ماده ۱۵، خانواده رکن اساسی جامعه شناخته شد و دولت می‌بایست تدابیر لازم جهت تأمین سلامتی طفل و مادر و نیز تربیت طفل اتخاذ می‌کرد (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۳۸۲-۳۷۹). در مقابل، ماده‌ی ۲۶ قانون اساسی ۱۹۸۰م که براساس آن، سایر سازمان‌های اجتماعی و مکاتب نیز موظف

بودند تا در تربیت کودکان به خانواده‌ها کمک کنند، ملغی اعلام شد. از این رو، در قانون اساسی جدید، مواد حذف شده بیشتر شامل زنان می‌باشد که خود ناشی از کنارگیری نسبی دولت نجیب‌الله از سیاست‌ها و قوانین حامی حقوق زنان بود. با این وجود، طبق ماده ۳۸، برابری زن و مرد به رسمیت شناخته شد (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰م بیشتر آموزگاران (۷۴ درصد)، ۳۰ درصد از کارمندان دولت و ۴۰ درصد پزشکان افغانستان را زنان تشکیل می‌دادند (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۰: ۱۸۹). اگرچه تحکیم موقعیت اجتماعی و نه سیاسی زنان یکی از دستاوردهای مهم این دوره بود، اما نوسازی از بالا به پایین دولت‌های کمونیستی علی‌رغم نیاز جدی جامعه‌ی به تغییر و دگرگونی، به شدت مخالف با ساختار اجتماعی افغانستان بود؛ زیرا این اصلاحات به‌ویژه در مورد زنان مغایر با اعتقادات دینی ملت افغان بود و منجر به نارضایتی‌های گسترده‌ای در میان گروه‌های مختلف جامعه شد (طنین، ۱۳۸۴: ۲۴۱). وضعیت زنان افغان در این دوره را می‌توان با وضعیت زنان ایران در دوره‌ی پهلوی اول در ایران اول مقایسه کرد. به‌ویژه از آن رو که در هر دو کشور، سیاست‌گذاری‌های دولتی نه تنها ناقص یکدیگر، بلکه با جامعه‌ی موجود تقابل‌آفرین بودند (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۷۶) که سرانجام، حداقل در خصوص افغانستان، به یکی از زمینه‌های سقوط دولت مبدل شد.

#### ۴. نوسازی اسلامی دولتی (۲۰۰۱-۱۹۹۲م)

با ظهور دولت مجاهدین (۱۳۷۱/م/۱۹۹۲ش)، نوسازی شرقی در افغانستان متوقف و بدیل جدیدی برای آن ارائه گردید. گفتمان اخوانی مجاهدین، ضمن آنکه حضور سیاسی زنان را کمتر برمی‌تافت و از مخالفین سابق سیاست‌های فمینیستی کمونیست‌ها بود، افغانستان را وارد جنگ داخلی ساخت که نتایج ناگوار اجتماعی برای زنان داشت. نزاع داخلی منجر به مهاجرت بی‌شمار خانواده‌های افغان به کشورهای همسایه شد. مهم‌تر آن که منازعات حزبی مانع تصویب قانون اساسی در این دولت گردید. از سوی دیگر، با خروج نیروهای شوروی از افغانستان که برای آمریکا و غرب یک پیروزی محسوب می‌شد، این کشور حمایت‌های مالی سابق غرب را در بازسازی داخلی و بعضاً نوسازی از دست داد و به ورطه‌ی فراموشی سپرده شد.

با سقوط گفتمان نوسازی شرقی، از شدت تلاش نخبگان جدید افغان برای بهبود وضعیت دختران و زنان کاسته شد. در سال ۱۹۹۳م (۱۳۷۲ش)، در بین ۷۰ درصد دانش‌آموزان ثبت‌نام‌شده در مناطق روستایی، ۵۶ درصد پسر و تنها ۵ درصد دختر بودند، در صورتی که در مناطق شهری در

بین ۳۰ درصد دانش‌آموزان ثبت‌نام‌شده، ۲۳ درصد پسر و ۷ درصد دختر بودند (Reconstruction and Poverty Reduction, 2005:33-34). به تدریج، زنان نیز بیش‌ازپیش از خدمات عمومی محروم می‌شدند و در مناطق سنتی بسیاری از زنان فقط در صورت رعایت پوشش کامل، می‌توانستند در اجتماع حضور یابند (Ahmed-Ghosh, 2003:7). در تحلیلی، چندهمسری به‌شدت در بین فرماندهان جهادی سابق رواج یافت که خود به یکی از علل خشونت‌های جنسیتی مبدل شد (Cortright & Wall, 2012:8). حتی در این دوره، سازمان‌های دفاع از حقوق زنان از فعالیت بازماندند (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). اگرچه زنان در عصر مجاهدین از حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی محروم شدند، اما به لحاظ مشاغل دولتی، قبل از اینکه طالبان قدرت را در سال ۱۹۹۶م (۱۳۷۵ش) تصاحب کنند، در کابل ۷۰ درصد از معلمان، ۵۰ درصد از مستخدمین شهری و تقریباً ۴۰ درصد از پزشکان را تشکیل می‌دادند Hancock & Nemat, Orzala, 2011:2).

در تاریخ سیاسی افغانستان، هیچ نظامی همچون طالبان به نوسازی از بالا به پایین مبادرت نرورزید. یکی از مسائل اصلی طالبان، نوسازی به سبک‌وسباق اسلامی (Rashid, 2002:5) و مردود دانستن هرگونه مصالحه میان آموزه‌های اسلام و مدرنیته بود (Rashid, 2002:93). طی نوسازی طالبانیسم که مبتنی بر تفسیر خاصی از اسلام بود؛ به‌گونه‌ای که شریعت جایگزین قانون اساسی گردید، حقوق سیاسی - اجتماعی سابق زنان سلب شد. تغییرات انقلابی این گروه تنها پاسخی به نوسازی غربی نبود، بلکه آن‌ها بسیاری از اصلاحات را مرتبط با آموزه‌های ضد دینی کمونیسم می‌دانستند که منجر به نابودی درون‌مایه‌های فرهنگی و ترویج فساد می‌شد.

در این دوره، آموزش دختران در افغانستان متوقف شد و زنان حق اشتغال به‌جز در بخش بهیاری نیافتند. طی سه ماه تصرف کابل، طالبان ۶۳ مدرسه را در شهر با ۱۰۳،۰۰۰ دانش‌آموز دختر، ۱۴۸،۰۰۰ دانش‌آموز پسر و ۱۱،۲۰۰ معلم که از این تعداد ۷،۸۰۰ نفر معلم زن بودند، بستند. دانشگاه کابل را تعطیل و حدود ۱۰،۰۰۰ دانشجو را که از این تعداد ۴،۰۰۰ دانشجوی دختر بودند از تحصیل بازداشتند. طبق گزارش یونیسف در دسامبر ۱۹۹۸م از هر ۱۰ دختر، ۹ دختر و از هر ۳ پسر، ۲ پسر عضو مدرسه نبودند (Rashid, 2002:108). طالبان با محروم‌سازی زنان، تبعیض جنسیتی (از نوع غربی) را در افغانستان حاکم ساختند (United Nations High Commissioner for Refugees, 2007:53).

قوانینی که منبعت از قانون اساسی جدید (شریعت) و بیانگر الزامات جدید امارت اسلامی

طالبان برای زنان بود، عبارت‌اند از: پوشیدن برقع، ممنوعیت فعالیت خارج از خانه مگر به همراهی یک مرد محرم، ممنوعیت پوشیدن کفشی که پاشنه‌اش هنگام راه رفتن صدا ایجاد کند، ممنوعیت مراجعه به پزشکان مرد، ممنوعیت سخن‌گفتن و دست‌دادن با مردان نامحرم و فروشندگان، ظاهر نشدن زنان در بالکن‌ها، ممنوعیت استفاده از تاکسی بدون همراهی یک محرم، ممنوعیت کار، ممنوعیت خندیدن با صدای بلند و شنیده شدن صدای زن توسط نامحرم، ممنوعیت حضور در رادیو و تلویزیون، ممنوعیت ورزش، ممنوعیت دوچرخه‌سواری و موتورسواری، ممنوعیت پوشیدن لباس با رنگ‌های شاد، ممنوعیت اجتماع برای جشن و شادی، ممنوعیت شستن لباس در کنار رودخانه‌ها، ممنوعیت اندازه‌گیری بدن و یا دوختن لباس برای زنان توسط مردان، ممنوعیت استفاده از حمام‌های عمومی، ممنوعیت اتوبوس‌های مختلط، ممنوعیت عکاسی و فیلم‌برداری، ممنوعیت چاپ عکس زنان در روزنامه‌ها و کتاب‌ها و آویختن آن‌ها در منازل و مغازه‌ها، ممنوعیت استفاده از لوازم آرایشی، تغییر نام اماکن منسوب به زنان (تغییر نام باغ زنان به باغ بهاران)، و ممنوعیت فروختن جنس برای زنان توسط مغازه‌داران (غله‌دار، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۱).

### ۵. نوسازی غربی دولتی؛ عصر پسا طالبان

با سقوط طالبان، افغانستان وارد نوسازی دولتی جدید یعنی نظام سیاسی جمهوری اسلامی شد. با این تفاوت که در این نوسازی، صرفاً نه نخبگان سنتی و جدید این کشور، بلکه مجامع جهانی و کشورهای غربی، حضور داشتند و آن را تسریع بخشیدند. در این بین، مسئله حقوق زنان، یکی از خطوط مقدم تلاش‌های دولت‌سازی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که وضعیت نامناسب زنان در حکومت طالبان یکی از توجیحات تجاوز غرب به این کشور بود. در اجلاس بین‌المللی بن (۵ دسامبر ۲۰۰۱/م ۱۳۸۰ش)، علاوه بر توافقنامه‌ی تأسیس دولت موقت شش‌ماهه، شش محور امنیت، آموزش و پرورش، حقوق بشر، قانون اساسی و اقتصاد در بازسازی افغانستان مطرح شد که مسئله امنیت و زنان از اهمیت خاصی برخوردار گردید (زعفران‌چی، ۱۳۷۹: ۱۷۷). از این رو، دولت حامد کرزای که مسئله‌ی حقوق زنان را جز لاینفک ساخت دولت دموکراتیک جدید می‌دانست، حمایت کامل جامعه بین‌المللی را به همراه داشت (Kabeer, & et all, 2011: 6).

در نوسازی دولتی پسا طالبان، اهتمام بسیاری از لحاظ حقوقی و نهادی جهت بهبود جایگاه زنان ورزیده شد. وزارت امور زنان در سال ۲۰۰۲م (۱۳۸۱ش) تأسیس شد که به همراه کمیته حقوق بشر مستقل افغانستان، پیشرفت وضعیت زنان را در دستور کار خود قرار داد. مشارکت سیاسی زنان از طریق گسترش حق رأی‌دادن، مشارکت در مجلس ملی و آموزش مدنی تسهیل

شد (Kabeer & et all, 2011:6).

دموکراتیک‌ترین قانون اساسی افغانستان در سال ۲۰۰۳م (۱۳۸۲م) تصویب شد. ماده ۲۲ "هرگونه تبعیض و امتیاز ویژه بین شهروندان افغانستان" را ممنوع ساخت و برابری قانونی زن و مرد را به رسمیت شناخت (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۴۶۷). مطابق ماده ۴۴، دولت مسئولیت یافت که "طرح‌های مؤثر برای توازن و تقویت آموزش زنان طراحی و اجرا نماید". از این رو، برنامه اقدام ملی برای زنان در سال ۲۰۰۵م (۱۳۸۴ش) آغاز گردید تا این اهداف را تا سال ۲۰۱۰م (۱۳۸۹ش) محقق سازد. ماده ۵۴، دولت را ملزم به اتخاذ "اقدامات ضروری برای آسایش روانی و فیزیکی خانواده، کودک و مادر، تربیت کودکان و لغو سنت‌های مغایر با اصول مذهبی اسلام" ساخت (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۴۸۳). همچنین در ماده ۷۲ برای عضویت زنان در کابینه نیز هیچ محدودیتی مطرح نشد و فقط شرط تابعیت افغانی لحاظ شد (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۰: ۱۹۶). در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵م از ۲۴۹ کرسی ولسی‌جرگه، زنان برای نخستین بار، با کسب ۶۸ کرسی، ۲۷ درصد نمایندگان ولسی‌جرگه را تشکیل دادند (Gritzner, 2007:90). حضور سیاسی ۲۷ درصدی زنان افغان، در مقایسه با میزان میانگین مشارکت جهانی (۱۹٫۶ درصد)، یکی از بالاترین میزان مشارکت آنان در مجالس ملی است. به طوری که نهاد ولسی‌جرگه میزان بیشتری از مشارکت زنان را نسبت به کنگره آمریکا تجربه نمود (Cortright & Wall, 2012:10).

از سوی دیگر، برابری جنسیتی و حقوق زنان به‌مثابه‌ی موضوعات بسیار مهم نهادی در استراتژی توسعه ملی افغانستان به رسمیت شناخته شده است. ارگان‌های درون‌سازمانی و درون‌وزارتی که اقدامات برابری جنسیتی را تدارک، هماهنگی و نظارت می‌کنند از قبیل کمیسیون دفع خشونت علیه زنان، کارگروه جنسیت و آمار، شورای هماهنگی سازمان‌های غیر دولتی برای اجرایی شدن تعهد افغانستان و معیارهای جهانی در خصوص زنان، گروه مشوره‌دهی هم‌راستایی جنسیتی، گروه مشوره‌دهی فنی برای زنان و کودکان و سایر خرده گروه‌های دیگر، فعال شدند (United Nations High Commissioner for Refugees, 2007:43-44).

## نتیجه

یکی از دغدغه‌های دولت‌های افغانستان، حداقل از زمان امان‌الله خان تاکنون، مسئله زنان به‌عنوان یکی از طبقات مهم اجتماعی تأثیرگذار بر حیات این کشور بوده است. هدف اینان، نوسازی در وضعیت زنان بود؛ اما تفسیر هر یک از دولت‌ها از این امر، در تضاد یکدیگر بود. در واقع، هر یک از دولت‌ها، بنابر ایدئولوژی خاص خود، سعی در بازتعریف نقش اجتماعی - سیاسی

زنان بوده‌اند. از این رو، حتی نمی‌توان طالبان را گروه مخالف با پیشرفت زنان دانست؛ زیرا آنان قرائتی جدید و منتسب به سنت اسلامی از منزلت زن ارائه ساختند و هدفی جز جلوگیری از فساد زنان و ارتقای معنوی آنان نداشتند. سیاست‌های محدودزای طالبان برای زنان، اگرچه توجیهی دینی داشت، اما از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، می‌توان به دو علت دیگر آن اشاره داشت: نخست، سیاست‌های افراطی مدرنیته شرقی دولت‌های کمونیستی، به شیوع فسادهای اجتماعی چون بی‌حجابی منجر شد. دوم، جنگ داخلی مجاهدین، تأثیر بسزایی در تشدید آوارگی و مهاجرت زنان به کشورهای همسایه داشت.

یکی از اقدامات دولت‌های افغانستان برای اجرای طرح‌های نوسازی، تصویب قانون اساسی جدید و ملغی‌ساختن قوانین سابق بود؛ تا از این طریق، ضمن نامشروع ساختن یا انتقاد از عملکرد ناموفق دولت سابق، زمینه نهادی - حقوقی اعمال سیاست‌گذاری‌های از بالا به پایین را فراهم سازند. در این بین، رسالت و رویکرد دولت‌مردان نسبت به زنان، به وضوح در قانون اساسی مصوب آنان نهفته بود. در واقع، قوانین اساسی، نقشه راه دولت درباره وضع قانون‌گذاری در حیطه زنان کشور بود. این قانون بود که دامنه اصلاحات و محدودیت‌های اجتماعی دولتی برای زنان را مشخص می‌کرد. البته در خصوص طالبان، نه قانون اساسی، بلکه شریعت صادق است.

در مجموع، هیچ‌یک از برنامه‌های نوسازی دولتی افغانستان نتوانست با سازوکار کاملاً برنامه‌ریزی شده و منطبق با ساخت جامعه به‌پیش رود. در حقیقت، ویژگی مشترک تمامی این برنامه‌ها، بی‌توجهی با بافتار سنتی و مذهبی این کشور بوده است. سیاست‌های جنجال‌برانگیز دولت‌های امان‌الله‌خان و کمونیست‌ها در خصوص زنان، در کنار تمامی دستاوردهای آنان برای این قشر، پیامدهایی چون رواج نظام آموزشی سکولار، برتری قوانین دولتی در زمینه خانواده و حقوق زن بر قوانین دینی، و حتی کشف حجاب را به همراه داشت که نتیجه نهایی آن، بی‌اعتمادی جامعه به اصلاحات اجتماعی بود. کنار گذاشتن آرایه‌های زندگی سنتی و دینی، به افزایش هرچومرج از طریق گسترش گروه‌های بنیادگرا و ضد دولتی منجر شد. نتیجه تفسیر دینی منزلت زن توسط بنیادگرایان اخوانی و طالبان، بی‌اعتمادی طبقه متوسط روشنفکر، به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده از چنین بازتعریف نهادی بود. رابطه تقابلی گونه و پارادوکسیکال سنت و نوسازی (به مفهوم غربی و شرقی آن) در افغانستان، هم به لحاظ تاریخی و هم در موقعیت فعلی این کشور، دامن‌گیر زنان شده است. از این رو، بزرگ‌ترین چالش زنان افغانستان، ضعف‌های نظری در خصوص طرد یا غربال‌گری مدرنیته غربی و یا واکاوی میزان تطابق آن با سنت است.

## پی‌نوشت‌ها

- 1 Anna Larson.
2. The Peace Training and Research Organization (PTRO).
3. Timea Kasa.
4. Asta Olesen.
5. David Cortright.
6. Kristen Well.
7. Ahmad Khan.
8. Naila Kabeer.
9. Irene Schneider.
10. Tomris Atabay.
11. The World Bank.
12. Deniz Kandiyoti.
13. Burker, Shireen Khan.
14. Shahira S. Fahmy.
15. Huma Ahmed-Ghosh.
16. Julie A. Mertus.
17. Wali Rahimi

۱۸. طرزی، پدرزن امان‌الله‌خان، وزیر امور خارجه دولت وقت و پدر ژورنالیسم افغانستان است.

۱۹. همسر محمود طرزی.

۲۰. بدین معنای دولت اعلام داشت که زن‌ها می‌توانند بنا بر خواسته خود چادرهای-شان را بردارند.

۲۱. به موجب ماده ۳۱، آزادی فکر و بیان از تعرض مصون بود.

۲۲. میرمنو تولنه.

## منابع

### الف. فارسی

- اشنایدر، ایرنه. ۱۳۸۹. «پیشرفت‌های اخیر در قانون خانواده‌ی افغانستان». ترجمه ضحی سوادکوهی فر و علی کاظمی، حقوقی دادگستری، سال ۷۴، شماره ۷۲، زمستان، ص ۱۴۹-۱۳۳.
- امینی، زهرا. ۱۳۹۳. «بررسی وضعیت اشتغال زنان عضو هیئت‌علمی دانشگاه‌های افغانستان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، رشته علوم تربیتی.
- امینی، علی‌مدد. ۱۳۹۱. «سیر تاریخ تعلیم و تربیت در افغانستان». سیمای تاریخ، شماره ۶ و ۵، بهار و تابستان، ص ۱۵۰-۱۲۷.
- اورس، تیلمان. ۱۳۶۲. ماهیت دولت در جهان سوم، ترجمه بهروز توانمند، تهران: آگاه.
- باهوش فاردقی، محمود. ۱۳۹۳. «بررسی تأثیر آموزه‌ی لیبرال دموکراتیک بر فرآیند نگارش و درون‌مایه‌های هشتمین قانون اساسی تاریخ سیاسی افغانستان». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، رشته روابط بین‌الملل.
- بشیر، حسن و باقر حسینی. ۱۳۹۴. «زن‌انگی و مردانگی در جامعه افغانستان، تحلیل گفتمان فیلم سنگ صبور». مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال ۱۶، شماره ۶۲، تابستان، ص ۸۸-۶۷.
- بی‌نا. ۱۳۹۳. تاریخ مختصر پنج دهه افغانستان، کابل، محسن.
- توکلی، فائزه. ۱۳۸۸. «جستاری بر روند فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی سازمان‌های غیردولتی زنان در کشورهای اسلامی قاره آسیا». فرهنگ، شماره ۷۰، تابستان، ص ۱۱۸-۹۷.
- جاوید، دین‌محمد. ۱۳۸۱. زن در تاریخ افغانستان، کابل، بهیر.
- حسینی، حلیمه. ۱۳۹۰. «وضعیت زنان افغانستان از بی‌عدالتی تا رسیدن به عدالت جنسیتی». پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۷، ص ۱۶۶-۱۳۳.
- حکمی، نسرين. ۱۳۷۳. «تحول نقش اجتماعی زنان در جریان نوسازی ایران». تحول اداری، شماره ۷ و ۶، بهار، ص ۳۷-۲۸.
- رحیمی، فاطمه. ۱۳۸۷. «بررسی عوامل مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان در خانواده‌های مهاجر افغان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران: گروه جامعه‌شناسی.
- رسول. ۱۳۸۴. نگاهی به عهد سلطنت امانی، کابل، میوند.



- زعفران چی، لیلا سادات. ۱۳۷۹. «کابینه افغانستان و حضور سیاسی زنان». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، زمستان، ص ۱۸۴-۱۷۳.
- زیاری، کرامت‌الله و همکاران. ۱۳۹۵. «زنان، فضاهاى عمومی و امنیت شهری (نمونه مورد مطالعه: ناحیه ۳ شهر کابل (افغانستان)». همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران. صادقی، فاطمه. ۱۳۸۴. «سیاست برقع؛ زنان افغان پیش پس از طالبان». گفتگو، شماره ۴۴، آذر، ص ۱۶۵-۱۷۷.
- طاهری، غلام یحیی. ۱۳۹۰. «مجلس شورای ملی افغانستان و صلاحیت نمایندگان». پژوهشنامه حقوق، سال اول، شماره ۱، تابستان، ص ۵۴-۳۱.
- طنین، ظاهر. ۱۳۸۴. افغانستان در قرن بیستم، چاپ دوم، تهران: عرفان.
- علی شفق، نوروز. ۱۳۹۶. «رویکرد تقریبی در مورد آموزش زن و پیامدهای آن برای زنان (با تأکید بر افغانستان)». دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران.
- غله‌دار، ساحره. ۱۳۹۰. «وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان افغانستان پس از سقوط طالبان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی، رشته علوم سیاسی.
- شیرزادی، رضا. ۱۳۹۳. نوسازی، توسعه، جهانی شدن (مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها)، تهران: نشر آگه.
- کلیفورد، مری لوئیس. ۱۳۶۸. سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارزدن، پیتر. ۱۳۷۹. طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران: وزارت امور خارجه.
- محقق، مرتضی و همکاران. ۱۳۹۳. «حقوق زنان اقلیت شیعه در قوانین افغانستان». اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه‌ی دینی، قم، ص ۴۰۵-۳۹۳.
- مقصودی، مجتبی و ساحره غله‌دار. ۱۳۹۰. «مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر». علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره چهارم، شماره ۱۷، زمستان، ص ۲۱۰-۱۷۹.
- موسوی، بی‌بی‌فاخره. ۱۳۸۶. «عوامل تأثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان افغانستان». پایان - نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی.
- موسوی، علی و عبدالصیر حسینی. ۱۳۹۴. «بررسی عوامل، زمینه‌ها و انواع جرائم ناموسی (با مطالعه موردی در افغانستان)». پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق، دوره نهم، شماره ۳۲، پاییز

ب. لاتین

1. Ahmed-Ghosh, Huma (2003). "A History of Women in Afghanistan: Lessons Learnt for the Future or Yesterdays and Tomorrow", *Journal of International Women's Studies*, Volume 4, Issue 3, May, pp: 1-14.
2. *Asia Report* (2013). *Women and Conflict in Afghanistan*, Brussels, International Crisis Group.
- Atabay, Tomris (2007). *Afghanistan: Female Prisoners and their Social Reintegration*, New York, the United Nations Office on Drugs and Crime.
3. Barfield, Thomas (2010). *Afghanistan a cultural and political history*, New York, Princeton University Press.
4. Burker, Shireen Khan (2005). "The Politics of Zan from Amanullah to Karzai: Lessons for Improving Afghan Women's Status". *Land of the Unconquerable: The Lives of Contemporary Afghan Women*. Ed. Jennifer Heath and Ashraf Zahesdi, Berkeley, University of California Press, pp: 45-59.
5. Cortright, David & Kristen Well (2012). *Afghan Women Speak: Enhancing Security and Human rights in Afghanistan*, U.S, the University of Notre Dame.
6. Crews, Robert D. & Amin Tarzi (2008). *Taliban and the Crisis of Afghanistan*, U.S, Harvard University Press.
7. Eisenstadt, S.N. (2000) *Multiple Modernities*, New Brunswick, NJ: Transaction.
8. Fahmy, Shahira S. (2004). "Picturing Afghan women", *the international journal for communication studies*, Volume 66, pp: 91-

112.

9. Gritzner, Jeffrey (2007). *Afghanistan*, New York, Chelsea House.

10. Hancock, Louise & Orzala Ashraf Nemat (2011). *A Place at the Table: Safeguarding Women's Rights in Afghanistan*, U.S, Oxfam.

11. Huntington, Samuel (1971). "The change to change: modernization, development, and politics", *Comparative Politics*, Volume 3, No 3, April, pp: 283-322.

12. Kabeer, Naila & et all (2011). "Afghan Values or Women's Rights? Gendered Narratives about Continuity and Change in Urban Afghanistan", *Institute of Development Studies*, No 3, December, pp: 1-39.

13. Kandiyoti, Deniz (2005). *The Politics of Gender and Reconstruction in Afghanistan*, U.S, United Nations Research Institute for Social Development Publishers.

14. Kasa, Timea (2014). *Assessing Women's Rights in Afghanistan in 2014*, Washington, Heinrich Böll Stiftung.

15. Khan, Ahmad (2012). "Women & Gender in Afghanistan", *the Civil-Military Fusion Center*, pp: 1-5.

16. Larson, Anna (2015). "Afghanistan: women in conflict and peace", *Women in Conflict and Peace*, Ed. Jenny Hedström Thiyumi & Senarathna, Strömsborg, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, pp: 29-59.

17. Mertus, Julie (2000). *War's Offensive on Women the Humanitarian Challenge in Bosnia, Kosovo, and Afghanistan*, U.S, Kumarian Press.

18. Olesen, Asta & et all (2013). *Women's Role in Afghanistan's Future -Taking Stock of Achievements and Continued Challenges*, Report No: ACS4474, Washington, the Publisher of the World Bank.

19. Rahimi, Wali (1991). *Status of women: Afghanistan*, Bangkok, UNESCO Principal Office Asia and the Pacific.

20. Rasanayagam, Angelo (2002). *Afghanistan: A Modern History*, New York, I.B. Taurist.

21. Rashid, Ahmed (2002). *Taliban: Islam, oil and the Great Game in Central Asia*, London, I.B. Tauris.

22. The Peace Training and Research Organization (2014). *The Role of Women in Afghanistan's Peace and Reintegration Program*.

23. The World Bank (2005). *Afghanistan National Reconstruction and Poverty Reduction- the Role of Women in Afghanistan's Future*, Washington.

24. United Nations High Commissioner for Refugees (2007). *UNHCR's Eligibility Guidelines for Assessing the International Protection Needs of Afghan Asylum-Seekers* (Report).